



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 29. No 4. Winter 2023

Received date: 2023.04.16

Acceptance date: 2023.05.18



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1401.29.4.13.5

Saudi Arabia's strategic issues and problems in 2023

Kamran Karami^۱



Abstract

Drawing upon the Strengths, Weaknesses, Threats and Opportunities (SWOT) analysis method, this paper seeks to examine Saudi Arabia's strategic issues and essentials in 2023. Such essentials have been identified based on four parameters including strengths, weaknesses, threats and opportunities. In 2019, these parameters resulted in redesigning a three-pronged strategy for Saudi Arabia for the furtherance of social and economic reforms at the domestic level, extensive détente at the regional level and managing rivalry among the great powers at the international level. The findings of the paper indicate that the place and role of Saudi Arabia in the future energy geopolitics and the advent of a new order in light of disruption of the existing oil-based order have left the Kingdom with no choice but to diversify the state's revenues and expanding the basket of regional and international partners. To move in this direction has made Saudi Arabia more assertive in its foreign policy decision-making and its strategic choices.

Keywords: Saudi Arabia, Strategic Essentials, SWOT, Domestic, Regional and International Levels.

^۱ Visiting Scholar at Center for Scientific Research and Middle East Strategic Studies, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش های علمی و
مطالعات استراتژیک خاور میانه

فصلنامه علمی مطالعات خاور میانه

سال ۲۹، شماره ۴، پیاپی (۱۱۰)، زمستان ۱۴۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۸

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۵۶۰۱۹۸۶.۱۴۰۱.۲۹.۴.۱۳۵

نوع مقاله: پژوهشی

مسئله ها و بایسته های استراتژیک عربستان سعودی در سال ۲۰۲۳

کامران کرمی^۱



چکیده

در این مقاله با استفاده از روش SWTO بایسته ها و مسائل استراتژیک عربستان سعودی در سال ۲۰۲۳ مورد تبیین قرار گرفته است. شناسایی این بایسته ها مبتنی بر چهار مؤلفه نقاط قوت، نقاط ضعف، تهدیدات و فرصت ها بوده که در سال ۲۰۱۹ منجر به بازطراحی استراتژی سه وجهی عربستان برای پیشبرد اصلاحات اجتماعی و اقتصادی در سطح داخلی، تنش زدایی فراگیر در سطح منطقه ای و مدیریت رقابت قدرت های بزرگ در سطح بین المللی گردیده است. یافته های مقاله این است که نقش و جایگاه عربستان در آینده ژئوپلیتیک انرژی و برآمدن نظم جدید در رهگذر برهم خوردن نظم کنونی نفت محور، پادشاهی عربستان را به سمت متنوع سازی درآمدهای دولت و گسترده کردن سبد شرکای منطقه ای و بین المللی ناگزیر کرده است. قرارگیری در چنین مسیری است که عربستان سعودی را به سمت صراحت بیشتر در تصمیم گیری سیاست خارجی و انتخاب های استراتژیک متمایل ساخته است.

واژگان کلیدی: عربستان، بایسته های استراتژیک، SWTO، سطوح داخلی، منطقه ای و بین المللی.

بایسته‌ها و مسائل استراتژیک عربستان سعودی به‌عنوان بازیگری موازنه‌گر همواره تابعی از ملاحظات داخلی این رژیم به‌خصوص بقای پادشاهی و حفظ قدرت در خاندان آل سعود قرار داشته که در عرصه خارجی به استمرار نفت و شراکت استراتژیک با ایالات متحده پیوند خورده و بر اساس معادله نفت-امنیت تبدیل به شبکه‌ای درهم‌تنیده از روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی-امنیتی گردیده است. با این وجود، بروز گسست در این معادله ناشی از پویایی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از اوایل قرن بیست و یکم و مواجهه عربستان با عناصر و مؤلفه‌های سیاست منطقه‌ای که از سال ۲۰۱۵ با تغییر نخبگان سیاسی و امنیتی این کشور در قالب استراتژی تهاجمی بروز یافت، پادشاهی را به سمت انتخاب‌های آشکارتر سوق داده و برونداد آن از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ منجر به جنگ یمن، محاصره قطر، اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و تنش گسترده با جمهوری اسلامی ایران شد.

آنچه روند فوق را دستخوش تجدیدنظر قرار داد، فرسایشی شدن جنگ یمن، بی‌توجی ایالات متحده به ملاحظات امنیتی عربستان و پاسخ متوازن ایران به سطوح تهدید با عربستان بود که ریاض را در سال ۲۰۱۹ در یک نقطه عطف تصمیم‌گیری قرار داد. این لحظه رخداد که مصادف با انفجارهای گسترده در تأسیسات نفت شرکت آرامکو بود، عربستان را به سمت بازطراحی استراتژیک سه‌وجهی از عناصر سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر مبنای چهار مؤلفه نقاط ضعف، نقاط قوت، تهدیدات و فرصت‌ها رهنمود ساخت. این استراتژی منجر به تنش‌زدایی گسترده منطقه‌ای، مدیریت رقابت قدرت‌های بزرگ و پیشبرد اصلاحات داخلی از سوی عربستان گردید. پرسش اصلی این مقاله این است که چه عوامل و مؤلفه‌هایی عربستان سعودی را به سمت این انتخاب استراتژیک هدایت کرد؟ این مقاله با استفاده از روش SWTO به دنبال پاسخگویی به این پرسش بر اساس چهار مؤلفه نقاط قوت، نقاط ضعف، تهدیدات و فرصت‌ها است تا ابعاد این استراتژی تبیین گردیده و بایسته‌ها و مسائل استراتژیک عربستان در سال ۲۰۲۳ به نحو مطلوب‌تری مورد ارزیابی قرار گیرد.

۱. روش SWOT

روش SWOT در گذشته به‌صورت معمول در تبیین استراتژی‌های سازمانی، شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی، بازرگانی و فروش، تحلیل سیستم‌ها و... مورد استفاده قرار می‌گرفت اما کارایی و امکانات این ابزار تحلیلی سبب شد که حوزه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی جهت ساماندهی تحلیل‌های خود از آن استفاده کنند. ضمن آنکه پیوند علوم سیاسی با رهیافت نهادی و همچنین ورود نگرش‌های جامعه‌شناسی سازمان‌ها که دولت را به‌مثابه سازمانی در نظر می‌گیرد که در زیرمجموعه خود دارای سازمان‌های کوچک‌تری است و در سطح بین‌الملل نیز می‌بایست با دیگر کشورها به‌مثابه سازمان‌های هم‌عرض یا رقیب، همکاری و یا رقابت داشته باشد، استفاده از این ابزارها را هر چه بیشتر توجیه می‌کند.

ماتریس SWOT بر آنالیز عوامل مثبت و منفی درون‌سازمانی و برون‌سازمانی تأکید می‌کند. اگر بخواهیم آن را نسبت به موضوع و هدف پژوهش انطباق دهیم، یعنی دولت و دستگاه سیاستگذاری خارجی را به‌مثابه یک سازمان در نظر بگیریم که دارای نقاط قوت و ضعف و همچنین فرصت‌ها و تهدیدهایی است، می‌بایست روش خود را بر تعاریف زیر استوار سازیم: نقاط قوت: (Strengths) عبارت از داشته‌های مثبت و توانایی‌های بالقوه‌ای است که یک کشور و یا دولت در اختیار دارد و می‌تواند از آن‌ها در رسیدن به هدفی مشخص استفاده کند. نقاط ضعف (Weaknesses) عبارت از ویژگی‌های منفی داخلی کشور است که رسیدن به مقصود را برای آن دشوار می‌سازد. فرصت‌ها (Opportunities) واقعیت‌ها و امکانات بالقوه خارجی محیطی است که می‌تواند در رابطه با تحقق اهداف مشخصی در خدمت کشور قرار گیرد. تهدیدها (Threats)

مجموعه‌ای از پدیده‌های منفی خارجی محیطی است که بر اهداف و برنامه‌های یک کشور تاثیر نامطلوبی دارد (مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۹۳).

۲. بازطراحی استراتژیک

استراتژی سه‌وجهی عربستان سعودی برای مواجهه واقع‌بینانه، بهینه، مطلوب و کم‌هزینه‌تر با تحولات داخلی و خارجی از سپتامبر ۲۰۱۹ و پس از انفجارهای گسترده در تاسیسات نفت شرکت آرامکو پدیدار گشت. این رخداد که شوک قابل توجهی را به ساختار تصمیم‌گیری پادشاهی سعودی وارد کرد، باعث شد تا زمینه برای بازگشت عربستان از راهبرد تهاجمی در منطقه به الگوی توازن و مدیریت تنش‌ها فراهم گردد. پرونداد این تصمیم منجر به طراحی استراتژیک سه‌بعدی مبتنی بر پیشبرد اصلاحات اجتماعی و اقتصادی در بستر تنش‌زدایی منطقه‌ای و مدیریت رقابت قدرت‌های بزرگ در سطح بین‌المللی مبتنی بر چهار مؤلفه نقاط قوت، نقاط ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها گردید.

به عبارت دیگر حلقه رهبری عربستان به این جمع‌بندی نائل گردید که توسعه اقتصادی نیازمند ثبات سیاسی و امنیتی در سطح منطقه‌ای است و باید به سمت این هدف حرکت کرد. از این مقطع زمانی است که به تدریج شاهد بروز عناصر واقع‌بینی در سیاست خارجی عربستان و باز نمودن فصل جدیدی از تنش‌زدایی با بازیگران رقیب از جمله ترکیه، قطر، ایران، سوریه و یمن می‌باشیم. عناصر این طراحی استراتژیک در سطوح سه‌گانه عبارت هستند از:

۱-۲. پیشبرد اصلاحات اجتماعی و اقتصادی

پیشبرد اصلاحات اجتماعی و اقتصادی که با رونمایی از سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ توسط ولیعهد عربستان سعودی معرفی گردید، نقش مهمی در جهت‌گیری سیاست خارجی عربستان با دورنمای عصر پسا نفت داشته است. رهبران عربستان با نگاه به ضرورت متنوع‌سازی درآمدهای دولت و تنوع‌بخشی به اقتصاد نفتی به سمت هدفگذاری یک استراتژی مهم حرکت نموده‌اند. این راهبرد تبدیل عربستان به یک قطب ترانزیت منطقه‌ای است که بتواند به مرجعیت سیاسی و اقتصادی پادشاهی در عصر پسا نفت و در رقابت با هاب‌های گردشگری، اقتصادی و ترانزیتی منطقه‌ای چون امارات عربی متحده و امیرنشین قطر تبدیل شود و مرکز جذابی برای سرمایه‌گذاران در عصر فناوری‌های هوشمند باشد. متنوع‌سازی درآمدهای دولت، شکل‌دهی به ناسیونالیسم سعودی، مشروع‌سازی اقتدارگرایی شخصی و بهبود تصویر بین‌المللی از عربستان چهار هدف کلیدی این پروژه اصلاحات اجتماعی و اقتصادی است.

از دید تصمیم‌گیرندگان عربستان، دور شدن از یک سیستم انرژی کربن فشرده که به سوخت‌های فسیلی متکی است، اگرچه برای پادشاهی نفتی سعودی مسئله‌ای دشوار خواهد بود، اما تغییر جهت‌گیری به منابع جدید انرژی نه تنها به مبارزه با تغییرات آب‌وهوایی کمک می‌کند، بلکه به ژئوپلیتیک دردرساز نظم قدیمی انرژی نیز پایان می‌دهد (Bordoff and O'Sullivan, 2023). نظمی که سال‌ها شکل‌دهنده به روابط عربستان و ایالات متحده بوده و از دو دهه پیش تا کنون به تدریج عاملی برای گسست در معادله نفت در برابر امنیت و حتی بروز رقابت بین دو کشور با تبدیل شدن ایالات متحده به یک تولیدکننده نفت بوده است.

در بستر چنین راهبردی است که شاهد موج شتابان اصلاحات اجتماعی در حوزه‌های زنان، موسیقی، سینما، گردشگری و... بوده‌ایم که عرصه اجتماعی وهابی شده به تعبیر مضایق الرشید (الرشید، ۱۳۹۴: ۲۴) را دستخوش تحولات بسیار جدی نموده است. طبیعتاً هدف‌گذاری این استراتژی نیازمند ثبات سیاسی در عرصه منطقه‌ای است که فقدان آن در طول یک دهه گذشته، عرصه داخلی عربستان را نیز تحت تاثیر قرار داد. بنابراین پیشبرد این اصلاحات که نقش تعیین‌کننده‌ای در آینده ساختار جانشینی در عربستان و به پادشاهی رسیدن محمد بن سلمان خواهد داشت، باعث گردیده تا رهبران سعودی به سمت مدیریت متغیرهای متضاد در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی چرخش پیدا کنند.

۲-۲. تنش‌زدایی منطقه‌ای

تا پیش از رخداد انفجارها در تاسیسات شرکت نفت آرامکو که به تعبیر عبدالعزیز بن سلمان وزیر انرژی عربستان سعودی «روز سیاهی بود، منطقه در تاریکی فرو رفته بود و احساس شکستی داشتیم که در عمرم تجربه نکرده بودم»، رهبری عربستان بنا داشت تا همزمان با رونمایی از پروژه توسعه اقتصادی، نقش منطقه‌ای این بازیگر را با مداخله و حضور فعال در مناطق مورد اصطکاک گسترش دهد. محمد بن سلمان ولیعهد عربستان سعودی با حساب ویژه‌ای که بر دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق آمریکا باز نموده بود، در صدد برآمد تا این نقش را توسعه دهد. با این حال ترجیحات متفاوت دولت وقت آمریکا با ملاحظات رهبری جوان عربستان باعث شد تا سعودی با نزدیک شدن بیشتر به چین و روسیه، جلوه‌های موازنه نرم در برابر آمریکا را بروز دهد و برای کاستن از هزینه‌های اقدام در مقابل دولت دموکرات بایدن که وعده بازنگری در روابط با ریاض را اعلام نموده بود، به سمت تنش‌زدایی منطقه‌ای گسترده حرکت نمود.

علی‌رغم این مسئله، اما فرسودگی ناشی از طولانی شدن بحران‌ها، تغییر اولویت‌ها و شکل‌گیری باور جدید در مورد نیاز منطقه به مرحله‌ای که تحولات در آن بر اساس منافع اقتصادی باشد، نیز پیشران مهم دیگری بود که با سرریز بحران در کانون‌های تنش منطقه‌ای جلوه‌گر گردید. در شرایط کنونی اکثریت قریب به اتفاق دولت‌های منطقه با بهبود و تقویت وضعیت اقتصادی به‌ویژه پس از مرحله همه‌گیری کرونا که کشورها را مجبور به تمرکز بیشتر بر چالش‌های داخلی نموده، به عمل-گرایی اقتصادی میل پیدا کرده‌اند و این موضوع با درگیری خارجی که آشکارا منابع مالی کشورها را تحلیل می‌برد، قابل اجرا نیست.

۲-۳. مدیریت رقابت قدرت‌های بزرگ

عربستان مانند امارات عربی متحده، از آنچه که تضمین‌های امنیتی ناکافی ایالات متحده در قبال حملات پهلادی توسط نیروهای نیابتی ایران به پادشاهی، به‌ویژه پس از حملات به اقیانوس و خریص در سپتامبر ۲۰۱۹ انجام شد، ناامید شده است. در نتیجه، به نظر می‌رسد که رهبری عربستان سعودی دیدگاه خود را نسبت به خطرات و فرصت‌ها در چشم‌انداز کنونی منطقه مورد ارزیابی مجدد قرار داده است و تصمیم گرفته است که روابط خود را برای پیشبرد اهداف چشم‌انداز ۲۰۳۰ از طریق تقابل با قدرت‌های بزرگ در برابر یکدیگر برای به حداکثر رساندن منافع و بهبود موقعیت چانه‌زنی خود در قبال یکدیگر مورد استفاده قرار دهد.

استفاده حداکثری از ظرفیت چین به‌ویژه با همگرا کردن خطوط ابتکار کمربند-راه و استراتژی چشم‌انداز ۲۰۳۰ در قالب توافقنامه مشارکت جامع استراتژیک، راهبردی است که عربستان را به سمت متنوع‌سازی شرکای بین‌المللی خود متمایل ساخته است. مدیریت رقابت قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس سیاستی است که از منظر تصمیم‌گیرندگان سعودی، می‌تواند منافع پادشاهی را در شرایط انتقال قدرت در سطح جهانی تضمین نماید.

۳. مسائل سیاست خارجی عربستان در ۲۰۲۳

در بستر چنین طراحی استراتژیکی است که بایسته‌ها و مسائل راهبردی پیشروی سیاست خارجی عربستان سعودی در سال ۲۰۲۳ نمایان می‌گردد.

۳-۱. مذاکرات با ایران

از سرگیری روابط دیپلماتیک عربستان و ایران به ابتکار چین با بازگشایی سفارتخانه‌ها و سرکنسولگری‌ها در مشهد و جده، از مسائل مهم سیاست خارجی عربستان سعودی در سال ۲۰۲۳ به‌شمار می‌رود. این مذاکرات از آوریل ۲۰۲۱ به میزبانی بغداد شروع گردید و نزدیک به دو سال به طول انجامید. مذاکرات عربستان با ایران را می‌توان ناشی از دیدگاه پادشاهی

سعودی مبنی بر ترجیح راه‌حل‌های سیاسی و گفتگو و تمایل این کشور برای تداوم امنیت و ثبات در منطقه دانست که بخشی از تنش‌زدایی گسترده‌تری است که از ژانویه ۲۰۲۱ در مدار سیاست خارجی عربستان قرار گرفته است (فایز، ۲۰۲۳). می‌توان این استدلال را مطرح کرد که شکل‌گیری مذاکرات بین ایران و عربستان و به سرانجام رسانیدن آن، ناشی از بازگشت عربستان از استراتژی تهاجمی به الگوی مدیریت تنش است که در عمل نتوانست، اهداف مورد نظر رهبری عربستان را از ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۱ تامین نماید. پاسخ متوازن ایران به تهدیدات منبعث از سوی عربستان نقش مهمی در شکل‌گیری ادراک مذاکراتی در عربستان و در پیش گرفتن سیاست مهار از طریق مذاکره داشته است. به عبارت دیگر سعودی‌ها به این جمع‌بندی رسیدند که مهار از طریق مذاکره بهتر می‌تواند منافع پادشاهی را در شرایطی که حمایت سطح بین‌المللی برای تقابل با جمهوری اسلامی وجود ندارد، تامین کند.

در مقابل اما در محافل فکری و تصمیم‌گیری عربستان این ادبیات در حال گسترش است که کشورهای منطقه دارای یک سرنوشت و مخارجات مشترکی هستند که ما را ملزم به پیوستن به یکدیگر برای ساختن الگویی از رفاه و ثبات برای مردمان خود می‌کند. واقعیت این است که اختلافات ایران و عربستان، ژئوپلیتیک خاورمیانه را در یک دهه گذشته متاثر کرد و کانون‌های بحران در سطح منطقه را دستخوش تنش نمود. در حال حاضر تنش‌زدایی این دو بازیگر، بدون شک صف‌بندی سیاسی منطقه را تغییر خواهد داد.

۲-۳. حل و فصل بحران یمن

هم‌راستا با به سرانجام رسانیدن مذاکرات با جمهوری اسلامی ایران، حل و فصل بحران ۸ ساله یمن نیز بایسته استراتژیک دیگر عربستان سعودی برای تحقق دو مؤلفه ثبات و امنیت به‌ویژه در مرزهای جنوبی آن است. سیاست مهار از طریق مذاکره از دید سعودی‌ها توانسته علاوه بر اینکه تهدیدات از ناحیه ایران را خنثی کند، ظرفیت قابل توجهی را ایجاد نماید تا با فشارهای ایران بر جنبش حوثی‌ها در داخل یمن، زمینه برای پیوستن واقعی این گروه به مذاکرات سیاسی نیز فراهم شود. توافق ایران و عربستان برای بازگشایی ماموریت‌های دیپلماتیک ظرف دو ماه به جای فوری، بیانگر این است که ریاض انتظار داشته تا حسن نیت ایران در یمن نشان داده شود. به نظر می‌رسد ریاض پیشرفت در مسیر یمن را پیش‌شرطی برای برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با ایران قرار داده بود. همان‌طور که عبدالرحمن الراشد نویسنده سعودی و سردبیر سابق العربیه و الاشرق الاوسط اشاره نموده که برای عربستان سعودی آزمایش بزرگ در یمن است (Jalal, 2023).

از این زاویه است که تحقق آتش‌بس پایدار، تبادل اسرا، بازگشایی بنادر و فرودگاه‌ها و ارسال کمک‌های مالی، غذایی و درمانی در مرحله اول و جدول زمانی خروج، گفتگوهای سیاسی یمنی-یمنی و شکل‌گیری توافق سیاسی به‌عنوان مقدمه تشکیل دولت فراگیر در مرحله دوم برای عربستان سعودی در داخل یمن حائز اهمیت است (عبدالعاطی، ۲۰۲۳)، تا این بحران فرسایشی در سال جاری به یک جمع‌بندی نهایی رسیده و از سطوح تهدیدات آن کاسته شود. واقعیت این است که یمن اصلی‌ترین و کلیدی‌ترین مسئله استراتژیک عربستان در ۲۰۲۳ است که نقش مهمی در بازگشت عربستان از سیاست تهاجمی در سطح منطقه خواهد داشت.

۳-۳. میزان تولید اوپک پلاس

شکل‌گیری بلوک اوپک پلاس برای سازماندهی بازار نفت به‌خصوص دو مقوله تولید و قیمت، یکی از مسائل مورد توجه و کانونی برای تصمیم‌گیرندگان عربستان سعودی در طول چند سال گذشته بوده است. اهمیت این مسئله چه به واسطه نقش عربستان سعودی به‌عنوان یک تولیدکننده نفت در سطح جهانی و چه اهمیت تحقق درآمدهای حاصل از فروش نفت برای پشتیبانی از پروژه‌های اقتصادی در داخل است که می‌بایست جبران‌کننده افزایش هزینه‌های تحمیل‌شده و عدم تحقق اهداف جذب سرمایه‌گذاری خارجی باشد.

امنیت انرژی از لحاظ تاریخی به عنوان در دسترس بودن منابع کافی با قیمت‌های مقرون به صرفه تعریف شده است. اما این تعریف ساده دیگر واقعیت را در بر نمی‌گیرد. خطراتی که اکنون جهان با آن مواجه است، نسبت به دوره‌های قبلی، هم متعدد و هم پیچیده‌تر است. برای مقابله با این چالش‌های جدید، سیاست‌گذاران باید مفهوم امنیت انرژی را بازتعریف کنند و ابزارهای جدیدی برای تضمین آن توسعه دهند. چهار اصل کلی باید این فرایند را هدایت کند: تنوع، انعطاف‌پذیری، یکپارچگی و شفافیت (Bordoff and O'Sullivan, 2021).

بنابراین کارایی بلوک اوپک پلاس به رهبری عربستان و روسیه نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق این اهداف دارد. به‌ویژه که موفقیت این استراتژی نفتی دلالت‌های معناداری برای جایگاه عربستان در ارتباط با ایالات متحده و همچنین متنوع‌سازی شرکای بین‌المللی از جمله همکاری با روسیه دارد. انتقادهای گسترده‌ای که در آمریکا نسبت به سیاست کاهش تولید برای افزایش قیمت از سوی عربستان و اوپک پلاس مطرح شده است، یکی از جلوه‌های اهمیت این مسئله برای عربستان و تبدیل کردن آن به یک اهرم فشار بر دولت بایدن است. در این چارچوب استمرار استراتژی کاهش تولید در همراهی با روسیه و مدیریت پیچیدگی‌ها و حساسیت‌های تداوم این سیاست یکی از بایسته‌های استراتژیک عربستان سعودی در ماه‌های پیش‌رو به شمار می‌رود.

۳-۴. مدیریت رفتار ایالات متحده

تنوع بخشیدن به مشارکت‌ها برای آینده عربستان سعودی ضروری است. از دید سعودی‌ها درک نادرست از تصمیمات دولت‌های عرب خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی از سوی ساکنان کاخ سفید باعث ایجاد تنش‌ها و سوء تفاهات گردیده است. در ادراک تصمیم‌گیرندگان عربستان فشار بر کشورهای دیگر در طول دهه‌های گذشته جواب نداده است و طبیعتاً این فشار درباره اعضای اوپک به‌خصوص عربستان سعودی نیز نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت.

شکل‌گیری چنین ادراکی از تصمیمات ایالات متحده در نزد مقامات عربستان سعودی اگرچه نمودهای خود را در دوره دموکرات‌ها به رهبری جو بایدن بیشتر بروز داده است، اما واقعیت این است که هسته‌های شکل‌گیری چنین برداشتی به تحولات آغازین قرن بیست و یکم باز می‌گردد. تحولات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که عربستان را در مظان اتهام همکاری با هواپیماربایان حمله‌کننده به برج‌های سازمان جهانی تجارت و در یک نگاه کلی‌تر حمایت از جریان‌های تروریستی و جهادی قرار دارد، طلوعه این روند به‌شمار می‌رود. تحولی که خود پیشران دیگر تحولات در صحنه منطقه از جمله اشغال عراق و سقوط رژیم بعث، خیزش‌های جهان عرب در سال ۲۰۱۱، توافق هسته‌ای ایران و ۵+۱ در سال ۲۰۱۵ و همچنین عدم حمایت دولت جمهوری‌خواه دونالد ترامپ از استراتژی تهاجمی عربستان برای مهار ایران در فرایند پروژه فشار حداکثری به‌شمار می‌رود. این تحولات و مؤلفه‌های برآمده از آن عربستان را از راهبرد دنباله‌روی سخت و نرم به سمت موازنه نرم متمایل ساخته و انتخاب‌های استراتژیک خود را در سطح بین‌المللی با گرایش به سمت چین و روسیه متنوع ساخته است. واقعیتی که می‌توان بر آن تصریح نمود این است که رویکرد دولت دموکرات بایدن در بازبینی روابط با عربستان سعودی نقش مهمی در ادراک مقامات تصمیم‌گیرنده سعودی از ظهور عناصر واگرا در معادله همکاری استراتژیک با آمریکا دارد. وضعیتی که برآمده از استراتژی دولت ترامپ و مبتنی بر حمایت‌های بی‌قید و شرط ایالات متحده از شرکای امنیتی منطقه‌ای بود که پیامد آن بی‌انگیزگی عربستان سعودی برای فعال کردن تلاش‌های دیپلماتیک برای حل صلح‌آمیز تنش با همسایگان بود (کریمی، ۱۴۰۰).

در واقع حمایت آشکار آمریکا از عربستان سعودی غالباً رویکرد جنگ‌طلبانه‌تری را تشویق می‌کند، نسبت به زمانی که سعودی‌ها اطمینان کمتری از مداخله آمریکا به نفع خود دارند. در واقع راهبرد دنباله‌روی سخت عربستان از آمریکا در دوره ترامپ نقش بسیار مهمی در افزایش سطح تنش با ایران داشت. چنین تحولی برای عربستان را می‌توان در دوره بایدن در

چارچوب گذار از راهبرد «دنباله‌روی سخت» به سمت راهبرد «موازنه نرم» صورتبندی نمود که نتایج آن کاهش حمایت‌های سطح سیستمی از عربستان در سطح منطقه‌ای و گذار از رویکرد تهاجمی بوده است (Lu, 2022).

علی‌رغم بروز چنین گسستی در روابط آمریکا و عربستان که بیانگر پویایی‌های روابط است، اما واقعیت این است که عناصر اصلی راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا در ارتباط با بازیگرانی همچون عربستان سعودی همچنان از تداوم در عین تغییر برخوردار بوده و می‌توان نقش آن را به‌عنوان پیشران‌های شکل‌دهنده در فرایند وابستگی متقابل نامتقارن مورد تاکید قرار داد. در واقع می‌توان منافع امنیتی غرب و در رأس آن آمریکا در خاورمیانه را در چند دهه اخیر حول ۵ محور اصلی دسته‌بندی کرد که همچنان به وجود آورنده عناصری از همکاری تاکتیکی تا استراتژیک به‌شمار می‌رود. تضمین صدور بی‌ضرر نفت با قیمت معقول، جلوگیری از ظهور هژمون‌های منطقه‌ای، حفظ رژیم‌های دوست، مدیریت منازعه اعراب و اسرائیل و مبارزه با تروریسم. این عناصر که شالوده‌های استراتژی آمریکا در منطقه است، تا حد زیادی به نقش تکمیلی عربستان سعودی به‌عنوان رژیم متحد و دوست وابسته است (Gause, 2016).

در چنین چارچوبی است که عربستان به دنبال فشار بر دولت ایالات‌متحده به رهبری دموکرات‌ها با بروز موازنه نرم است، تا بتواند ضمن تعادل‌بخشی در روابط قدرت‌های بزرگ، زمینه را برای استمرار نقش عربستان به‌عنوان متحد سنتی آمریکا تداوم بخشد. بنابراین در دو سال باقی مانده از دولت بایدن، راهبرد اصلی عربستان مدیریت رفتار ایالات‌متحده خواهد بود.

۳-۵. توسعه همکاری‌ها با چین

از زاویه راهبرد مدیریت رفتار ایالات‌متحده است که بایسته مدیریت رقابت قدرت‌های بزرگ و نزدیک شدن به چین برای عربستان سعودی اهمیت می‌یابد. نگاه عربستان سعودی به حضور چین در خلیج فارس و شراکت اقتصادی با آن را می‌توان به مصاحبه چند سال پیش ترکی الفیصل شاهزاده سعودی و سفیر وقت عربستان در ایالات‌متحده آمریکا ارتباط داد. ترکی الفیصل در پاسخ به سوال خبرنگاری که از وی پرسید: آیا چین دوست بهتری از آمریکا برای عربستان است؟ گفت: «لزو ما دوست بهتری نیست، اما یک دوست کمتر پیچیده است» (USA Today, 2006).

این اظهارنظر، فارغ از واقعیت‌های در حال ظهور چین در اقتصاد جهانی و حضور اجتناب‌ناپذیر در شاهراه‌های حیاتی همچون خلیج فارس، ناشی از مدل توسعه‌ای است که پکن ارائه نموده است، یعنی یک مدل توسعه‌ای با محوریت دولت مرکزی و با رعایت ملاحظات داخلی و حقوق بشری شرکا؛ بر خلاف ایالات‌متحده که همواره در روند روابط رو به گسترش با متحدین عرب در خلیج فارس، فشارهای حقوق بشری را بر شرکای خود تحمیل کرده است. مسئله‌ای که بارها منجر به بروز شکاف و سوءتفاهم در روابط آمریکا با متحدین عرب خود به‌خصوص با عربستان سعودی شده است (Elliott, 2023).

ابتکار کمربند-راه و کاهش حضور نظامی ایالات‌متحده آمریکا در خاورمیانه و تمرکز بر چین، زمینه را برای پررنگ‌تر شدن نقش پکن در معادلات خلیج فارس در طول یک دهه گذشته و به‌خصوص چند سال اخیر فراهم کرده است. حضور چین اگرچه همچنان در امتداد محور انرژی و تجارت و سرمایه‌گذاری هدف‌گذاری شده است، اما تقویت روابط سیاسی و ظهور همکاری‌های هسته‌ای و تسلیحاتی دولت‌های عربی خلیج فارس با چین آن هم در قالب توافقنامه‌های مشارکت جامع و مشارکت جامع استراتژیک، نشان از ادراک در حال تغییر اعراب از روندهای در حال ظهور منطقه‌ای دارد (Fulton, 2020: ۱۱-۱۲).

این ادراک در فضای گسست استراتژیک و امنیتی از آمریکا، دلالت‌های قابل معنایی برای حضور متفاوت چین در سال‌ها و دهه‌های پیش‌رو به‌عنوان یک متحد برای دولت‌های عربی خلیج فارس خواهد داشت. با این حال، چگونگی مواجهه آمریکا با چین که جان مرشایمر آن را در قالب رقابت اجتناب‌ناپذیر پکن و واشنگتن در چارچوب سیاست قدرت‌های بزرگ

تئوری پردازی می‌کند (Mearsheimer, 2021)، نقش بسیار مهمی در چگونگی رقم خوردن مسیر همکاری‌های چین و شورای همکاری خلیج فارس از یک سو و روابط ایالات متحده با این بلوک منطقه‌ای به‌ویژه با عربستان سعودی و امارات متحده عربی خواهد داشت.

نقش‌یابی چنین جایگاهی را می‌توان برای عربستان سعودی در شکل‌دهی چین به توافق با ایران مورد ارزیابی قرار داد. از دید سعودی‌ها چین این ظرفیت را دارد که با توجه به امضای موافقتنامه جامع استراتژیک با هر دو کشور، به نوعی ضامن این توافق در مسائل سیاسی و امنیتی باشد. از نگاه عربستان، مسئله انرژی و امنیت آن و نیاز به ثبات سیاسی برای چین می‌تواند اهرم‌های فشار چین بر جمهوری اسلامی ایران را فعال‌تر ساخته و توافق ایران و عربستان را در فضای مطلوب‌تری به پیش ببرد (Fulton, 2021: 203-2016).

با این وجود، حمایت چین از نزدیکی ایران و عربستان لزوماً به این معنا نیست که اگر تهران تصمیم به نقض آن بگیرد، پکن مداخله خواهد کرد. در حالی که دیپلماسی چین اکنون با توجه به نقش جدید خود در معماری امنیتی منطقه به‌عنوان یک حامی اما نه لزوماً ضامن، با یک آزمون بزرگ روبه‌رو است، عربستان سعودی تقریباً مطمئن است که تعامل پکن، قدرت نرم، اعتبار و شهرت آن را به‌عنوان نیرویی برای ثبات افزایش خواهد داد.

۳-۶. مسئله عادی‌سازی روابط با اسرائیل

مسئله عادی‌سازی روابط با اسرائیل همچنان یکی از مسائل مطرح در سیاست خارجی عربستان در سطح منطقه است که اگرچه تحولات داخلی اسرائیل، رویکرد دولت بایدن و توافق ایران و عربستان آن را تحت شعاع قرار داده است، اما به نظر می‌رسد که نگاه عربستان سعودی به مؤلفه‌های در حال ظهور در روابط با اسرائیل همچنان در افق نگاه تصمیم‌گیرندگان این بازیگر برای پیوستن به روند عادی‌سازی روابط عربی قرار دارد. شکست‌های تاریخی اعراب از اسرائیل، مرگ ناسیونالیسم عربی و خالی شدن خیابان‌های جهان عرب، تغییر بنیادین صحنه سیاسی منطقه، قدرت‌یابی پادشاهی‌های نفتی خلیج فارس در جهان عرب، ادراک تهدید ایران و ظهور متغیرهای نوپدید منطقه‌ای از جمله علل و مؤلفه‌های شکل‌دهنده در تغییر برداشت عربستان از مسئله عادی‌سازی روابط با اسرائیل است. محمد بن سلمان و حلقه نزدیک به وی، از زاویه منافع متقابل و کاهش هزینه‌های دشمن‌تراشی مبتنی بر یک نگاه واقع‌بینانه که امارات، ترکیه و مصر در آن قدم گذاشته‌اند، عادی‌سازی روابط را مورد نظر قرار می‌دهند.

سیاست عربستان سعودی در ارتباط با اسرائیل همواره متأثر از عناصر و مؤلفه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بوده که مقامات عربستان را بر این داشته تا ضمن اینکه مسئله فلسطین را به محور سیاست عربی و اسلامی خود برای خلق یک تصویر کلان از دغدغه‌های پادشاهی تبدیل کنند، اما همواره بر مبنای سیاست واقع‌بینی و محافظه‌کاری زمینه را برای ارتباطات و بسط روابط پنهان با اسرائیل حفظ کرده‌اند. در واقع سیاست پنهان عربستان در حوزه‌های غیرحساس فرهنگی، ورزشی و تجاری در طول دو دهه گذشته و به‌ویژه چند سال اخیر باعث شده تا با پیوستن امارات و بحرین، فضا برای آشکارسازی روابط هم فراهم شود.

در این چارچوب تبیین ملاحظات و انگیزه‌های ریاض می‌تواند چشم‌انداز روشن‌تری را از راهبرد این کشور برای اعلام رسمی عادی‌سازی روابط مشخص کند. یکی از اصلی‌ترین ملاحظات عربستان نسبت به آشکارسازی و عادی‌سازی روابط با اسرائیل طرح صلح عربی ملک عبدالله در نشست اتحادیه عرب به میزبانی بیروت در سال ۲۰۰۱ هست که در آن نقشه راه چگونگی شناسایی رژیم صهیونیستی تبیین شده است. این طرح که به‌روز شده نسخه طرح ملک فهد در سال ۱۹۸۷ هست، شناسایی اسرائیل را مشروط به تحقق راهکار دو دولتی، بازگشت رژیم صهیونیستی به مرزهای ۱۹۶۷ و تعیین تکلیف مسئله آوارگان فلسطینی نموده است.

هم‌راستا با طرح صلح عربی که باعث خلق یک تصویر از عربستان به‌عنوان کشوری که دغدغه فلسطین را در محور سیاست خارجی خود قرار داده است، جایگاه عربستان در جهان عرب و جهان اسلام به‌عنوان میزبان حرمین شرفین نیز دیگر ملاحظه‌ای است که پیش‌روی تصمیم‌گیرندگان سعودی برای ورود به فرایند آشکارسازی روابط قرار دارد. با نظر به حساسیت‌هایی که در این خصوص وجود دارد و طرح مباحثی چون اداره بین‌المللی مکه و مدینه که از سوی برخی کشورها مطرح شده است، ریاض بیم آن دارد که عادی‌سازی روابط با رژیم باعث طرح جدی‌تر این بحث از سوی برخی دولت‌ها گردد. مضاف بر اینکه حساسیت‌های افکار عمومی و به‌ویژه گروه‌های اسلام‌گرا در داخل خود عربستان نیز موجبات نارضایتی از این تصمیم خواهد شد و مشروعیت خاندان آل سعود را نشانه خواهد گرفت.

ملاحظه سوم و جدی‌تری که در شرایط کنونی به‌خصوص از زاویه نگاه ولیعهد عربستان سعودی و شاید به‌طور کلی تصمیم‌گیرندگان عربستان سعودی مدنظر قرار دارد، فقدان یک ارزش افزوده و کاهش مطلوبیت عادی‌سازی در شرایطی هست که دولت دموکرات بایدن استراتژی مشخصی را برای سوق دادن سایر بازیگران عربی به پروسه عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی ندارد و مضاف بر این طبیعتاً امتیاز ویژه‌ای هم در بین نخواهد بود. در واقع چگونگی دریافت امتیازات پیوستن به روند عادی‌سازی، عنصر تعیین‌کننده‌ای در این میان به‌شمار می‌رود.

علی‌رغم چنین ملاحظاتی، اما انگیزه‌های پیوستن به این مسیر هم نباید از نظر دور انگاشته شود. یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌های عربستان که پیش‌تر نیز امارات و بحرین را به این سمت سوق داده بود، ادراک تهدید از جمهوری اسلامی ایران است. از منظر نگاه رئالیستی و موازنه تهدید، تصمیم‌گیرندگان دولت‌های عربی معتقدند با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و به‌ویژه با نفوذ ایران در جهان عرب و تهدیداتی که مستقیم و غیرمستقیم منافع دولت‌های عربی را نشانه رفته است، زمینه برای تغییر نسبت به تهدید واقعی فراهم شده است و از این منظر تهدید رژیم صهیونیستی جای خود را به تهدید واقعی‌تر ایران داده است (Vakil and Quilliam, 2023: 17-21).

آنچه در این بین حائز اهمیت است، سطوح این تهدید است که اگرچه در شرایط کنونی با توجه به روند تنش‌زدایی دامنه آن کاهش یافته است، اما ماهیت و هسته اصلی تهدید که همان پروژه منطقه‌ای ایران است، به قوت خود باقی است. اسرائیل نیز به خوبی توانسته از این ادراک تهدید یک تهدید واقعی از ایران برای کشورهای عربی بسازد. با این حال، در نحوه برخورد ریاض و تل‌آویو با ایران و مقابله با آنچه که هر دو کشور تهدید بزرگ ایران فهم می‌کنند، تفاوت وجود دارد. نفوذ ایران مفهوم گسترده‌ای است که عربستان و اسرائیل در آن توافق نظر دارند، اما دشمنی با ایران جایی است که عربستان و اسرائیل اساساً با هم اختلاف دارند (Cafiero and Al Makahleh, 2023).

۳-۷. فرایند احتمالی جانشینی قدرت

بایسته مهم و تعیین‌کننده دیگر که در سطح داخلی و همچنین برای نقش منطقه‌ای و بین‌المللی عربستان حائز اهمیت است، مسئله انتقال قدرت و جانشینی در این کشور است که موضوعی محتمل و ممکن در سال ۲۰۲۳ و سال‌های پس از آن به‌شمار می‌رود. علی‌رغم دیدگاه‌هایی مبنی بر چالش‌برانگیز بودن روند کنونی و مخالفت‌های سازماندهی شده با محمد بن سلمان که عمدتاً رسانه‌های غربی آن را در فضای گسترده‌تری نشر می‌دهند، به دلیل وجود چند مؤلفه مهم، این اختلافات را نمی‌توان مانع جدی در راه پادشاهی ولیعهد عربستان دانست. مؤلفه اول، قرار گرفتن در منصب ولیعهد، عملاً شانس رقابتی خارج از نهاد ولیعهدی به‌خصوص در نظام سیاسی عربستان سعودی را بسیار کم‌رنگ می‌نماید. به تعبیر دقیق‌تر نهاد ولیعهدی الزامات نقشی خود را بر کارگزار تحمیل می‌کند. مؤلفه دوم؛ حمایت‌های ملک از ولیعهد از یک‌سو و روابط پدر-فرزندی از سوی دیگر باعث تثبیت موقعیت او در طول این پنج سال به‌عنوان ولیعهد و پیش از آن به‌عنوان ولی ولیعهد گردیده است.

مؤلفه سوم؛ تعلق بن سلمان به جناح سدیری‌ها باعث شده تا شانس او برای تکیه بر تخت پادشاهی به مراتب از دیگر شاهزادگان نسل سوم بالاتر باشد. همواره در دربار پادشاهی سعودی قانون نانوشته‌ای وجود داشته که سلطنت می‌بایست میان فرزندان حصه بنت احمد السدیری امتداد پیدا کند. مؤلفه چهارم، بر مبنای تجربیات سابق، از مدت‌ها قبل هسته‌های شکل‌گیری اعتراضات با ابزارهای مختلفی چون سرکوب، تطمیع، خرید وفاداری، چشم‌پوشی، متقاعدسازی و... مدیریت شده است. در طول هفت سال گذشته یعنی از ژانویه ۲۰۱۵ با بر تخت نشستن ملک سلمان، چندین تغییر ساختاری در پست‌های امارتی و وزارتی با جایگزین‌سازی شاهزادگان صورت گرفته است.

مؤلفه پنجم؛ محمد بن سلمان در طول این سال‌های ولایت‌عهدی، بسیاری از شاهزادگان نسل سوم و چهارم را در سمت‌های مختلف امارتی و وزارتی قرار داده است و همچنان رگه‌هایی از پادشاهی اجماعی با محوریت بن سلمان در عربستان سعودی مشاهده می‌شود. مؤلفه ششم؛ محمد بن سلمان با رونمایی از سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ و اعطای گشایش‌های فرهنگی و اجتماعی در سطح جامعه و همچنین هدف‌گذاری اقتصاد غیرنفتی در داخل و دیدارهای متعدد خارجی و میزبانی از هیئت‌های مختلف عملاً خود را فراتر از موقعیت ولیعهد، بلکه پادشاه در سایه معرفی و ارائه کرده است و مؤلفه هفتم هم به توافق کلی شاهزادگان نسبت به ثبات پادشاهی، حفظ قدرت در شاخه آل سعود در مقابل دیگر شاخه‌های فرعی و بهره‌مندی از مزایای دنباله‌روی و تبعیت از غلبه امر واقع بر می‌گردد.

نتیجه

در این مقاله بایسته‌ها و مسائل استراتژیک عربستان سعودی در سال ۲۰۲۳ مورد تبیین قرار گرفت. این مسائل که در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی صورت‌بندی پیدا نموده و دربردارنده سطوحی از تهدید و فرصت با توجه به قابلیت‌ها و تهدیدهای پادشاهی عربستان سعودی هستند، نقش مهمی در جهت‌گیری سیاست خارجی این بازیگر ایفا می‌کنند. پیشبرد اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و مسئله احتمالی جانشینی قدرت در ساختار سیاسی این کشور در سطح داخلی که نقش مهمی در آینده پادشاهی محمد بن سلمان ولیعهد کنونی ایفا می‌کند، با متغیرهای سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی دارای روایی و پایایی می‌باشد. نیاز سطح داخلی به عنصر ثبات سیاسی و اقتصادی پیشران تعیین‌کننده‌ای در بازگشت عربستان از استراتژی تهاجمی به سمت مدیریت تنش‌ها با بازیگران رقیب منطقه‌ای و همزمان مدیریت رقابت قدرت‌های بزرگ و در رأس آن‌ها چین و آمریکا داشته است. به عبارت دیگر بقای پادشاهی و حفظ قدرت در خط کنونی جانشینی وابستگی معناداری با طراحی استراتژیکی دارد که ناظر بر افق پسا نفت و حفظ جایگاه عربستان به عنوان یک بازیگر تعیین‌کننده انرژی است. جایگاهی که از یک سو پیشبرد اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را به یک انتخاب استراتژیک تبدیل کرده و همزمان این انتخاب را وابسته به راهبرد تنش‌زدایی منطقه‌ای و متوازن ساختن انتقال قدرت در سطح جهانی نموده است. بنابراین اگرچه هسته شکل‌دهنده به این فرایند در ظاهر اولیه قدرت‌گیری محمد بن سلمان ولیعهد کنونی است، اما واقعیت تعیین‌کننده، نقش و جایگاه عربستان در آینده ژئوپلیتیک انرژی و برآمدن نظم جدید در رهگذر برهم خوردن نظم کنونی نفت‌محور است که دلالت‌های معناداری برای آینده پادشاهی عربستان سعودی به دنبال دارد و عربستان را به سمت متنوع‌سازی درآمدهای دولت و گسترده کردن سبد شرکای منطقه‌ای و بین‌المللی ناگزیر کرده است. قطب‌نمای چنین مسیری است که عربستان را به سمت صراحت بیشتر در سیاست خارجی و انتخاب‌های استراتژیک در این مسیر که نمودهای آن از ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳ به شکل معناداری پدیدار گشته، رهنمود ساخته است.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- الرشید، مضای (۱۳۹۴)، عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید، ترجمه رضا نجف‌زاده، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ۲- بایسته‌های استراتژیک در مقابل داعش: تحلیلی بر اساس مدل SWOT، گروه روندهای فکری مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۲۵ اسفند ۱۳۹۳، در پیوند: <https://www.cmess.ir/Page/View/2015-03-16/35/>
- ۳- کرمی، کامران (۱۴۰۰)، تهران-ریاض؛ گذار از منازعه به رقابت، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، انتشار در سایت: ۱۴۰۰/۲/۴ در لینک: <https://www.cmess.ir/Page/View/2021-04-24/4730>

منابع غیرفارسی

- ۱- عبدالعاطی، محمد (۲۰۲۳)، آفاق المفاوضات السعودية-الحوثیة وفرص نجاحها، مرکز الجزيرة للدراسات، ۱۳ أبريل، <https://studies.aljazeera.net/ar/article/5614>
- ۲- فایز، عبدالقادر (۲۰۲۳)، صراعات النفوذ بين إيران والسعودية: تداعيات المواجهة وإمكانيات المصالحة، مرکز الجزيرة للدراسات، ۵ أبريل، <https://studies.aljazeera.net/ar/article/5602>
- ۳- Bordoff, Jason and O'Sullivan, Meghan L (2021), Green Upheaval, The New Geopolitics of Energy, Foreign Affairs January/February, in link: <https://www.foreignaffairs.com/articles/world/2021-11-30/geopolitics-energy-green-upheaval>
- ۴- Bordoff, Jason and O'Sullivan, Meghan L (2023), The Age of Energy Insecurity, How the Fight for Resources Is Upending Geopolitics, Foreign Affairs, May/June, in link: (<https://www.foreignaffairs.com/world/energy-insecurity-climate-change-geopolitics-resources>)
- ۵- Cafiero, Giorgio and Al Makahleh, Shahab (2023), How will Israel respond to the Saudi-Iran détente, responsiblestatecraft, April 5, in: <https://responsiblestatecraft.org/2023/04/05/how-will-israel-respond-to-the-saudi-iran-detente>
- ۶- Elliott House, Karen (2023), Behind China's Mideastern Diplomacy, Belfer Center, Mar. 12, in: <https://www.belfercenter.org/publication/behind-chinas-mideastern-diplomacy>
- ۷- Fulton, Jonathan (2020), Situating Saudi Arabia in China's Belt and Road Initiative, Asian Politics & Policy, 12(3), 11– 12
- ۸- Fulton, Jonathan (2021), China between Iran and the Gulf Monarchies, Middle East Policy, Volume28, Issue3-4, Fall-Winter, PP, 203-216
- ۹- Gause III, F. Gregory (2016), The Future of U.S.-Saudi Relations, The Kingdom and the Power, Foreign Affairs, July/August, in: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2016-06-13/future-us-saudi-relations>
- ۱۰- Jalal, Ibrahim (2023), China and the Saudi-Iran rapprochement: Implications for Yemen, Middle East Institute, link in: <https://www.mei.edu/publications/china-and-saudi-iran-rapprochement-implications-yemen>
- ۱۱- Lu, Christina (2022), Have U.S.-Saudi Relations Hit a New Low?, Foreign Affairs, OCTOBER 12, in: <https://foreignpolicy.com/2022/10/12/have-usa-saudi-relations-hit-a-new-low/>
- ۱۲- Mearsheimer, John J (2021), The Inevitable Rivalry, America, China, and the Tragedy of Great-Power Politics, foreign affairs, November/December, in: <https://www.foreignaffairs.com/articles/china/2021-10-19/inevitable-rivalry-cold-war>
- ۱۳- USA Today (2006), "World Has 'Enough' Oil; Al-Faisal Blames Geopolitical Instability, Not Resources, for Driving Prices Higher; Sees Hope for Iraq while Warning against the Use of Force over Iran's Nuclear Ambitions," USA Today, May 10, 2006
- ۱۴- Vakil, Sanam and Quilliam, Neil (2023), The Abraham Accords and Israel-UAE normalization, Chatham House, Middle East and North Africa Programme, March, 17-21